

## عمران و آبادی عهد عضدی؛ سیاست تمدنی بقای حکومت

هدی فردمقدم<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۰ / ۱۱ / ۱۳۹۹

تاریخ پذیرش: ۲۰ / ۱۱ / ۱۳۹۹

### چکیده

نگاهی کوتاه به ادوار تمدن اسلامی، نشان از تأثیر حاکمیت دولتهایی است که هر یک به زعم خود، مدعی اعتلا و توسعه تمدنی بوده‌اند. مستندات تاریخی بغداد قرن چهارم و علاوه بر آن، تحلیل‌هایی که از جانب مورخان، تمدن پژوهان و فیلسوفان تاریخ و دیگران به دست آمده، حاکی از رشد و گسترش تمدن در مقایسه با دیگر دوره‌هاست. این پژوهش با در نظر گرفتن پیش‌فرض مستشرقان مبنی بر ارتقای بی‌نظیر حوزه‌های گوناگون عمرانی عهد عضدالدوله دیلمی مانند ساخت اماکن درمانی و فرهنگی؛ شهرسازی و احیای ویرانی‌ها؛ توجه به مرمت مشاهد مقدسه و در نهایت امنیت در این عصر؛ سعی دارد تا با استفاده از منابع متون اصیل و تحلیل‌های جانبی، به کشف انگیزه‌های عمرانی این حاکمیت بپردازد. از ثمرات چنین مطالعاتی، استخراج رابطه تنگاتنگ رفتار تمدنی با بقا و دوام حکومت‌هاست.

**کلید واژه‌ها:** آل بویه؛ عضدالدوله دیلمی؛ تمدن؛ عمران و آبادی؛ بیمارستان؛ شهرسازی؛ امنیت.

**استناد فارسی (شیوه APA، ویرایش ششم، ۲۰۱۰):** فردمقدم، هدی (۱۴۰۰، بهار). «عمران و آبادی عهد عضدی؛ سیاست تمدنی بقای حکومت». پژوهشنامه تاریخ، سیاست و رسانه، سال چهارم، شماره اول، پیاپی ۱۳، صص ۳۸-۱۵.

<sup>۱</sup>. دانش آموخته دکتری مدرسی معارف، گرایش تاریخ و تمدن اسلامی، دانشکده معارف و اندیشه اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

ایمیل: moghadam1404@yahoo.com

کپی‌رایت © ۲۰۱۰، ایسک (اندیشکده مطالعات راهبردی کریمه شیراز). این متن، مقاله‌ای برای دسترسی آزاد است که با توجه به استاندارد بین‌المللی CCA (Creative Commons Attribution) نسخه 4.0 توزیع شده است و به دیگران اجازه می‌دهد این اثر را بازرگانی نکنند، آن را با دیگران به اشتراک بگذارند و مطالب را اقتباس کنند.

## ۱. مقدمه

یکی از فصل‌های تمایز حاکمان تمدن‌ساز، با هم ردیفان‌شان، احیای عمران و آبادی و امنیت- بخشی در قلمرو خویش است. ویژگی‌هایی که علاوه بر پایداری حکومت، باعث رونق هر چه بیشتر عرصه‌های مختلف اقتصادی اجتماعی در آن حاکمیت خواهد شد. به واسطه همین امر، تاریخ از عضدالدوله به نیکی یاد کرده است و اقدامات او در جهت نوسازی و آبادانی را ستوده است. از این رو بر آن هستیم تا با نگاهی بر اقدامات شاخص تمدن‌ساز؛ شکوفایی و درخشش این حاکمیت را در آن روزگار به نظاره بنشینیم. اقدامات عمرانی که این دسته‌بندی مورد مطالعه قرار خواهند گرفت شامل بررسی اماکن درمانی؛ کتابخانه؛ مساجد و احیای قبور مقدسه و شهرسازی و عمران خواهد بود و در نهایت علت اصلی شکل‌گیری این آبادی‌های چشمگیر که همانا امنیت مثال زدنی در آن برهه است از نظر خواهد گذشت.

تاریخ به واسطه‌ی میراثی که عضدالدوله از خود به‌جای گذاشت از وی به‌عنوان حاکمی بی‌نظیر یاد می‌کند و وجهه اسلامی و به‌خصوص گرایشات شیعی وی برای پژوهشگران عرصه تاریخ شیعه علاقه دوچندانی را ایجاد کرده است. ولی نباید این نکته را فراموش کرد که وی در رقابتی تنگاتنگ با همسایگان ابرقدرت خود خصوصاً قدرتمایی در برابر خلیفه عباسی در بغداد؛ مجبور به اعمال چنین سیاستی بود. به‌هر روی نبوغ سیاسی و تدبیر مدیریتی وی در عرصه کشورداری؛ کاملاً مشخص و قابل ستایش است. مقدسی می‌گوید:

«عضدالدوله از شاهان بزرگ روزگارش بود و در کشور اسلام آثاری شگفت‌انگیز دارد، چه شهرها که ساخته و چه نهرها که شکافته و چه نامها که نهاده و چه نوها که آورده است» (مقدسی، ۱۹۹۱: ج ۲/۶۰۳).

شبانکاره‌ای نیز در این باره می‌نویسد:

«در هیچ شهری از شهرهای اسلامی نیست که عضدالدوله عمارتی و مسجدی بنا نکرده و امروز هر کجا عمارتی است؛ گویند عضدی است» (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱ش: ۹۱).

عضدالدوله در دوره حاکمیتش چه در فارس و چه در بغداد، بناها و مؤسسات بی‌شماری از خود به‌جای گذاشت که در ذیل به مهم‌ترین آن‌ها اشاره خواهد رفت.

## ۲. اماکن درمانی

### ۲-۱. بیمارستان عضدی بغداد

عضدالدوله در سال ۳۶۸ هجری قمری بنای بیمارستان مشهور بغداد را آغاز نمود. تعداد کلیه کارکنان در این بیمارستان با پزشکان آن ۸۰ نفر بودند که دارای تخصص‌های مختلفی بودند. تعداد

پزشکان این بیمارستان را در منابع ۲۴ نفر یاد کرده‌اند (قفطی، ۱۳۴۷ش: ۵۸۷). این اطبا از بهترین پزشکان موجود در دو عراق بودند (الگو، ۱۳۵۶ش: ۱۸۸). این بیمارستان طی مدت سه سال در غرب پل بغداد بر روی دجله احداث گردید (همان). و در سال ۳۷۲ هجری افتتاح شد (ابن جوزی، ۱۳۵۷ق: ۲۸۹/۱۴). در استحکام آن توجه بسیار شده بود، چنان که خواجه نظام‌الملک در زمان احداث مدرسه‌ی نظامیه‌ی بغداد گفته بود:

«می‌خواهم ساختمان مدرسه محکم باشد، مانند بیمارستان عضدالدوله. شنیدم که به دستور ایشان برای هر آجر یک زنبیل گچ می‌ریختند.» (هندوشاه نجخوانی، ۱۳۵۷ش: ۱۷۰ و ۱۷۱).

جهانگرد اندلسی، «ابن جبیر» از این بیمارستان به سال ۵۸۰ هجری در بغداد دیدار کرده است. بیمارستان مذکور، هم‌چنان به فعالیت می‌پرداخته و در زمان یورش مغولان به سال ۶۵۶ هجری قمری نیز خراب نشده است (عاملی، ۱۳۸۴ش: ۵۳). این بیمارستان یکی از مراکز بزرگ درمان بیماران و تدریس علم طب برای طلاب و عاشقان علم طب بود. این مرکز علاوه بر این که احتیاجات مردم بغداد را رفع می‌کرد، در حقیقت میراث دانش جندی‌شاپور بود که احتیاج تمام مردم بین‌النهرین و آسیای صغیر و قسمتی از شامات و بعضی نواحی دیگر را نیز برطرف می‌کرد. در این بیمارستان اغلب شعب مربوط به درمان‌های طبی و جراحی و چشم پزشکی و شکسته‌بندی و امثال آن وجود داشت و چنان که آمده جبرئیل بن عبیدالله بختیشوع در بیمارستان به خدمت اشتغال داشت و ابوالحسن علی بن ابراهیم به ترجمه کتاب‌های طبی و طبابت می‌پرداخت و با آن که در آخر عمر نابینا شده بود بازم به طبابت اشتغال داشت. ابو یعقوب اهوازی و ابو عیسی بکیه نیز به دعوت عضدالدوله در بیمارستان خدمت می‌کردند (الگو، ۱۳۵۶ش: ۱۸۸).

علیرغم آن که عده‌ای ساخت یا تجدید این بیمارستان را به رازی آن‌هم در دوره عضدی نسبت می‌دهند؛ اما باید دانست رازی از حیث زمان مقدم بر عضدالدوله است. حقیقت این است که رازی بیمارستان بغداد را پیش از آن که عضدالدوله آن را تجدید بنا نماید، سرپرستی می‌کرده است (ابن جلجل الاندلسی، ۱۳۴۹ش: ۱۵۴). با توجه به این که سال وفات رازی را بین سال‌های ۲۹۰ تا ۳۲۰ ق نوشته‌اند و عضدالدوله دیلمی در سال ۳۳۸ ق در شیراز و در سال ۳۶۷ ق در بغداد جلوس کرده و بنای بیمارستان را از سال ۳۶۸ ق آغاز نموده است؛ بنا بر این امکان ملاقات رازی با عضدالدوله وجود نداشته است و سخن ابن ابی‌اصیبه کاملاً صحیح می‌باشد. رازی در ابتدا فقط مدیریت بیمارستان ری را به عهده داشته و پس از آن نیز رئیس پزشکان بیمارستان مقتدری بغداد بوده است (زرکلی، ۱۹۸۹: ج ۶ / ۱۳۰).

نگاهی به اسامی پزشکان اهل کتاب در بیمارستان عضدی در عهد عضدالدوله، میزان عدم تعصب در میان آل بویه را در مسائل علمی به‌خوبی روشن می‌کند. قفطی در کتاب تاریخ الحکماء

بیان داشته است که «جبرئیل بن عبیداله بن بختیشوع<sup>۱</sup> بن جبرئیل» یکی از پزشکان عصر آل بویه در خدمت و در سلک ملازمان خاصه بود. عضدالدوله برای او دو حقوق مقرر کرد زیرا هم پزشک بیمارستان و هم پزشک مخصوص عضدالدوله بود. به علاوه، خرج خوراک و پوشاک و منزل را نیز از خزانه‌ی عضدی دریافت می‌کرده است (قفطی، ۱۳۴۷ش: ۲۰۵). یکی دیگر از پزشکان بیمارستان عضدی، «نظیف النفس رومی» بود (قفطی، ۱۳۴۷ش: ۴۵۹). شواهدی در دست است که نشان می‌دهد، نظیف رومی قبل از آمدن به خدمت عضدالدوله در بغداد، در سال ۳۵۹ هجری در شیراز طبابت می‌کرده است (کرمر، ۱۳۷۵ش: ۱۹۴). «علی بن عباس» مجوسی نیز از پزشکان بیمارستان عضدی بوده است. وی در اصل ایرانی و اهل اهواز و از شاگردان «موسی بن یوسف بن سیار» بوده است (زرکلی، ۱۹۸۹: ۲۹۷/۴). زمانی که عضدالدوله در شیراز می‌زیست، علی بن عباس پزشک دربار وی بود. ظاهراً وی به همراه عضدالدوله به بغداد رفته است. وی کتابی در طب برای عضدالدوله به نام «ملکی» نوشته است که کتاب ارزشمندی بوده و تا قبل از تألیف کتاب قانون ابن سینا (۴۲۸ق) دانشجویان و مردم به آن کتاب مراجعه می‌کردند (قفطی، ۱۳۴۷ش: ۳۲۱).

مشهورترین کسی که نسبت «مجوسی» در پی نامش بود، علی بن العباس المجوسی (م ۳۸۴)، طبیب عضدالدوله بویی و صاحب کتاب کامل الصناعه بود. هرچند پدرش قبلاً دین قدیم زردشت را رها کرده بود. در چهارمقاله نظامی، حکایت سی و ششم، شرح یکی از معالجات این پزشک ماهر آمده است (ادوارد براون، ۱۳۶۷ش: ۱۶۵/۱). نظیف القس یکی دیگر از پزشکان معاصر عضدالدوله دیلمی و از چهار طبیعی بود که خود پادشاه او را در بیمارستان بغداد به کار معالجه گماشت (ذبیح الله صفا، ۱۳۷۸ش: ۲۸۲/۱).

## ۲-۲. بیمارستان عضدی شیراز

اگرچه از بیمارستان عضدی بغداد به شکوه و عظمت یاد می‌شود، اما این اولین و تنها تجربه خلیفه در ساخت بیمارستان نبود. عضدالدوله پیش از آن به سال ۳۶۹ در شیراز مرکز درمانی با عظمتی ساخته بود (افسر، ۱۳۵۳: ۴۷) که مورخان در توصیف این دارالشفای گفته‌اند زبان از تعریف و توصیف آن قاصر است (میرخواند، ۱۳۳۹ش: ج ۴/۱۵۷). از پزشکان مهندس این بنا می‌توان به علی بن عباس مجوسی اهوازی اشاره کرد (احمد محدثی، ۱۳۷۷ش: ۴۴). وی شاگرد ابو ماهر سیار قمی بود (میرانی، ۱۳۴۷ش: ۷۲). زمانی که عضدالدوله در شیراز می‌زیست، علی بن عباس پزشک دربار وی بود (میرانی، ۱۳۴۷ش: ۱۸۴-۱۸۵). و علاوه بر دارا بودن سمتی در دربار، ریاست بیمارستان عضدی شیراز را نیز بر عهده داشت (محدثی، ۱۳۷۷ش: ۶۲).

۱. بختیشوع کلمه‌ای سریانی است و به معنای «عبدالمسیح» است (زرکلی، همان: ج ۲ / ۴۵).

عضدالدوله با بنا و وقف این بیمارستان مجهز، به بهداشت عمومی شیراز خدمات شایانی کرد. بیمارستان عضدی شیراز دارای بیست طیب بود و نه تنها یک بیمارستان بلکه آموزشگاهی برای تدریس علم پزشکی نیز محسوب می‌شد (آربری، ۱۳۴۶ش: ۵۲). بیمارستان عضدی، از شیراز دور بود اما موقوفاتی کلان داشت و به ابزار مناسب و پزشکان ماهر شهره بود (مقدسی، ۱۹۹۱: ۶۴۲/۲). درمان رایگان از دیگر ویژگی‌های آن بود (مهرز، ۱۳۴۸ش: ۳۷۷). این بیمارستان تا اواخر سده پنجم و اوائل سده ششم دایر بوده است (ابن بلخی، ۱۳۴۳ش: ۱۷۴) و تا سال ۷۴۰ نیز از آن گزارش شده است (حمداله مستوفی، ۱۳۷۸ش: ۱۵).

## ۲-۳. دارالمجانین

در سده چهارم هجری برای نگهداری و درمان دیوانگان در شهرهای بزرگ، مکان‌هایی اختصاص داشت که به آن‌ها دارالشفاء، بیمارستان، مارستان، دارالمریض و دارالمجانین اطلاق می‌شد. عضدالدوله نیز دارالشفایی به همین منظور در بغداد ساخت (فقیهی، ۱۳۶۵: ۷۵۱). این بیمارستان، قسمتی ویژه نگهداری دیوانگان و مجانین داشت. پزشکان پس از زنجیر کردن بیماران به معالجه می‌پرداختند تا بهبود یابند (موسوی، ۱۳۷۷ش: ۲۳۷).

عضدالدوله بر دارالشفای بغداد املاک زیادی را وقف کرد که صدهزار دینار درآمد داشت. گویند زمانیکه دارالشفای بغداد ساخته می‌شد، عضدالدوله به تماشای آن رفت. دیوانه‌ای در بند بود. به عضدالدوله گفت:

«ای امیر همه کارهای تو وارونه است. دیوانه تویی؛ بر من بند حرام است. عضدالدوله گفت: در من چه دیوانگی دیدی؟ دیوانه گفت: اول آن که مال از عاقلان می‌گیری و بر دیوانگان صرف می‌کنی؛ دوم آن که شفا دادن به امر خداست و تو دارالشفاء می‌سازی و خود را شفا دهنده می‌پنداری! برتر از این دیوانگی چه باشد؟» (حمداله، ۱۳۶۴ش: ۴۱۵).

پس از درگذشت عضدالدوله، شکوه اولیه بیمارستان بغداد از بین رفت؛ اما شهرت کارکنان آن رو به افول نگذاشت و بیمارستان، هم‌چنان بهترین پزشکان عراقی و ایرانی را به خود جلب می‌کرد (الگود، ۱۳۵۶ش: ۱۹۱). جانشینان عضدالدوله یعنی شرف‌الدوله و بهاء‌الدوله نیز در رونق این بیمارستان خدمات شایسته‌ای مبذول داشتند و موقوفات بسیاری را در جهت این مرکز، به ثبت رساندند. ولی بعدها از اعتبار بیمارستان به علت کمبود و نرسیدن مخارج کاسته شد. شرح آن‌چه به وقوع پیوست، عینی در عقدالجمان چنین آورده است:

«چون سال ۴۴۹ رسید و خلیفه وقت، القائم بامراه و سلطان طغرل بیگ بود، بیمارستان توسط عمیدالملک مورد بازرسی قرار گرفت و معلوم شد که بیمارستان بدون دارو است و بیماران را روی زمین خوابانده‌اند و بالای سر هریک پیازی نهاده‌اند که آن را بو می‌کردند. بیمار دیگری

مشاهده کردند که برای رفع تشنگی از کوزه آبی کرم‌زده استفاده می‌کرد و نیز در بازرسی که توسط ابن‌العریق از بیمارستان انجام گرفت معلوم شد که ابن‌هارونی یهودی موقوفات بیمارستان را به خود اختصاص داده است. ابن‌العریق دست آن یهودی را از موقوفات کوتاه نمود و سپس دستور تعمیر بیمارستان را صادر کرد» (نجم آبادی، ۱۳۵۳ش: ۶۶۷).

### ۳. کتابخانه

نخستین کتابخانه‌های عمومی جهان اسلام در مساجد جامع بود که هسته اصلی مراکز تعلیم و تربیت به‌شمار می‌آمد چراکه علما معمولاً کتاب‌های خود را وقف مساجد می‌کردند (ابن خلکان، بی‌تا: ج ۱/۱۴۳). یکی از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین و مشهورترین کتابخانه‌های مساجد که ظاهراً در قرن چهارم هجری به‌طور کامل ساخته شده است، کتابخانه‌ی حیدریه مسجد جامع نجف در عراق است که با اسامی دیگری هم‌چون «خزانه غرویه» و «صحن شریف» و «امام علی علیه السلام» از آن یاد شده است (مکی سبّاعی، ۱۳۷۳ش: ۲۲۲ و ۲۲۳). مهم‌ترین حاکم و امیری که به‌عنوان حامی از این کتابخانه از او نام برده شده؛ عضدالدوله است. این کتابخانه در آتش‌سوزی سال ۷۵۵ ق مورد آسیب جدی قرار گرفت و از جمله کتاب‌های با ارزشی که در این حادثه از بین رفته است؛ مصحف سه جلدی منتسب به امام علی علیه السلام بوده است (مکی سبّاعی، ۱۳۷۳ش: ۲۲۳).

عضدالدوله که در فارس خدمات تمدنی گسترده‌ای انجام داده بود، در قصر بزرگ خود در شیراز نیز کتابخانه بزرگی ساخت. مقدسی نوشته است که کتاب جغرافیای جیهانی را در هفت مجلد در کتابخانه عضدالدوله یافتیم (مقدسی، ۱۹۹۱: ج ۲/۴). مقدسی معتقد است که هیچ کتابی در انواع علوم تألیف نشده است؛ مگر این که نسخه‌ای از آن در کتابخانه عضدالدوله در شیراز هست. کتاب‌های این کتابخانه بر حسب انواع علوم در حجره‌های جداگانه قرار داشت. وی از جمله کسانی است که این کتابخانه را در شیراز از نزدیک دیده و از کتاب‌ها و صورت‌ها (نقشه‌ها) و نفایس دیگر آن بهره‌گرفته است و در توصیف کتابخانه مزبور چنین گوید:

«در ساختمان بزرگ عضدالدوله در شیراز محلی به کتابخانه اختصاص دارد و چند تن از افراد مورد اعتماد شیراز به‌عنوان وکیل و خازن، در آن به خدمت مشغولند. هر کتابی که تا زمان عضدالدوله درباره هر علم یا هر چیز نوشته شده، در آن کتابخانه موجود است. محل کتابخانه بنایی بزرگ است که در هر طرف آن مخزن‌هایی قرار دارد. کتاب‌های مربوط به هر علم و فن در حجره جداگانه نهاده شده است. فهرست‌هایی ترتیب داده‌اند که نام کتاب‌ها در آن فهرست‌ها ثبت گردیده است» (مقدسی، ۱۹۹۱: ۴۴۹/۲).

ابو علی بن سوار کاتب، یکی از اطرافیان عضدالدوله، کتابخانه‌ای در بصره ساخت و به کسانی که مستمراً در آنجا به مطالعه و نوشتن مشغول بودند، مستمری ماهانه می‌داد. وی در رامهرمز نیز شبیه همان کتابخانه را بنا کرد (مقدسی، ۱۹۹۱: ج ۲/۴۱۳).

از جمله کتابخانه‌های شخصی مهم در عصر آل بویه می‌توان از کتابخانه سید مرتضی (م ۴۳۶ق) از بزرگ‌ترین عالمان شیعه در نیمه نخستین سده پنجم هجری نام برد. کتابخانه وی هشتاد هزار جلد کتاب از مصنّفات و مخطوطات داشته که مصنّفات او و سید رضی نیز در آن وجود داشته است (ابن عنبه، بی‌تا: ۳۳۴). این کتابخانه‌ها با عنوان «دارالعلم» نیز مشهورند که محل تدریس سید مرتضی (م ۴۳۶ق) و سید رضی (م ۴۰۶ق) بوده است (کسائی، ۱۳۷۵ش: ۲۸۳/۱). هرچند که در زمان عضدالدوله، برای امر آموزش نیز مکان جداگانه‌ای تأسیس شد.

اولین مدرسه شیعی، در زمان عضدالدوله در کربلا ساخته شد. این مدرسه تا دوره صفویه نیز پابرجا بود و بعد از آن رو به ویرانی نهاد. عضدالدوله مدرسه دیگری نیز بنا نهاده که درب آن به صحن کوچک، محل دفن سلاطین آل بویه راه داشته و این مدرسه نیز تخریب شده و اثری از آن نیست (شهیدی صالحی، ۱۳۷۴ش: ۷۱ و ۷۲).

#### ۴. بازسازی مشاهد مشرفه

عضدالدوله پس از استیلا بر عراق، توجه خاصی به مشاهد امامان علیهم السلام نمود و به تأسیس ساختمان‌های باشکوهی بر روی آن‌ها اقدام کرد. وی به مجاوران شریف شهر مدینه و بینوایان آن‌جا رسیدگی‌ها کرد، خواربار ایشان را از راه دریا و خشکی تأمین نمود و همین کار را برای دو زیارتگاه غری و حائر و گورستان قریش انجام داد (مسکویه رازی، ۱۳۷۹ش: ج ۴۸۱/۶).

عضدالدوله مقبره امیرالمؤمنین علی علیه السلام را که میان بازار قرار گرفته بود و دکان‌های بسیاری پیرامون آن ساخته بودند، بازسازی کرد و فرمان داد تا پس از مرگش او را در مجاورت آن مرقد مطهر مدفون سازند (ابن طاووس، ۱۳۷۹ش: ۱۷). اگرچه مرقد مطهر امام علی علیه السلام در زمان امام کاظم علیه السلام و دوره هارون آشکار شد (دجیلی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۷/۳؛ مستوفی، ۱۳۷۸ش: ۷۱)؛ ولی گنبد روی آن را عضدالدوله ساخت؛ همان طوری که ابن خلکان و صفدی هم به این امر اشاره کرده‌اند (ابن خلکان، بی‌تا: ج ۴۵۶/۱؛ صفدی، ۱۴۲۹ق: ج ۱۹۰/۷).

عضدالدوله در آبادانی شهر نجف کوشش کرد و سپاهیان‌ش نزدیک به یک سال در نجف ماندند. وی معماران و صنعت‌گران را احضار کرد و با صرف اموال بسیار، بنایی بسیار نیکو روی مرقد مطهر و اطراف آن برپا نمود و دیوارهای مرقد مطهر را با چوب ساج نقش و نگاردار پوشانید و اوقافی برای آن معین کرد. این بنا تا سال ۷۵۳ هجری برپا بود (فقیهی، ۱۳۷۳ش: ۱۳۳). زمخشری می‌نویسد:

«عضدالدوله عالم به عربیت و شاعر بود و قبر علی علیه السلام را در نجف ظاهر نمود و بر آن گنبد ساخت و عزاداری در عاشورا را برپا نمود و آبادی زیاد انجام داد و پل‌ها و فاضلاب‌ها را از نو بنا کرد و بر شهر رسول خدا سد ساخت» (زرکلی، ۱۹۸۹: ج ۱۵۶/۵).

بر اساس برخی تحقیقات، قبل از عضدالدوله، ضریح و گنبد بر قبر مبارک امام علی علیه السلام ساخته شده و وی در سال ۳۶۶ هجری، ساختمان‌های بسیاری در حرم آن حضرت تأسیس کرد و در واقع مفصل‌ترین کارهای ساختمانی در روضه منوره تا این دوران، به وسیله او انجام شد. از جمله بر قبر مطهر، گنبد سفید رنگ آجری ساخت با چهار در و ضریحی از نقره و قنادیل طلایی و فرش‌های بسیاری بر روضه منوره وقف کرد و اطراف صحن را نیز به وسیله رواق‌هایی آراسته گردانید و تزیینات گچ‌بری و کاشی‌کاری بر روضه منوه اضافه کرد (شالچی و دیگران، ۱۳۸۳ ش: ۷۵).

از دیگر اقدامات عضدالدوله آن بود که در سال ۳۶۸ ضریحی از عاج و قبه‌ای رفیع بر مرقد مطهر سیدالشهدا علیه السلام ساخت و خانه‌های اطراف آن را تعمیر کرد و به دور شهر حصار کشید (لسترنج، ۱۳۷۳ ش: ۵۸). در بعضی منابع از این حرکت امیر بویی با نام مرمت قبر سالار شهیدان علیه السلام یاد شده است (سلمان هادی ۱۴۰۳ ق: ۳۶). به گفته ملک‌الشعراى بهار وی پس از زیارت این مضع مبارک به مرمت آن اقدام نمود (مجم‌التواریخ و القصص، ۱۳۱۸ ش: ۴۰۱).

بازسازی و مرمت عتبات، علاوه بر نجف و کربلا، کاظمین را نیز در بر گرفت؛ چرا که عضدالدوله پس از طغیان دجله در سال ۳۶۹ و وارد شدن خسارت به کرانه شرقی بغداد (جزری، ۱۹۶۵/۱۳۸۵ ج ۳۷۰/۷) و از بین رفتن بارگاه مطهر امام کاظم و امام جواد علیهم‌السلام، دیواری بر اطراف حرم کاظمین ساخت تا از خطر ضربات بعدی حفظ شود (مسکویه، ۱۳۷۹ ش: ۴۰۷/۶). بعید نیست عضدالدوله کارهای دیگری نیز در حرم مطهر آن بزرگواران انجام داده باشد، چون عضدالدوله سال ۳۶۹ دستور به ساخت و ساز بناهای اطراف بغداد و خیابان‌ها را داد و بارگاه مبارک آن بزرگواران نیز که در حال خرابی بود، استوار ساخت (آل یاسین، ۱۳۷۱ ش: ۲۸).

## ۵. عمران و امنیت

ابن جوزی می‌نویسد:

«عضدالدوله هنگامی وارد بغداد شد که ویرانی بر آن شهر و اطرافش راه یافته بود؛ زیرا سدها شکسته شده بود و آب به مزارع نمی‌رسید، راه‌های بغداد ناامن بود. عضدالدوله دزدان را سر جای خود نشانده، سدهای شکسته را از نو بست، به نیرومندان دستور داد در هر زمین بی‌حاصل و خرابی که صاحبی ندارد درخت بکارند. و چند سرای بزرگ راه، که به صورت ویرانه‌ای درآمده بود، تبدیل به باغ کرد. نهرهایی که پر شده بود فرمان داد از نو کنند، و در سر راه آن‌ها آسیا ایجاد کردند. برای آنکه زمین‌های بایر را دایر کنند، جمعی از بادیه‌نشینان را میان فارس و کرمان سکونت داد تا صحراها را آباد کنند» (ابن جوزی، ۱۳۵۷ ق: ۲۲۴/۷).



مسکویه نیز در تجارب الامم از فعالیت‌های عمرانی عضدالدوله سخن می‌گوید:

«عضدالدوله دستور نوسازی خانه‌ها و بازارهای بغداد را داد، شهر نیم سوخته و نیمه ویران به صورت تپه درآمد بود. او از مسجدهای جامع آغاز کرد که بسیار ویران شده بود، پس هزینه بسیار بر آن نهاد. نیمه‌خراب‌ها را از بن ویران و از نو بنیان نهاد و بالا برد، فرش کرده، پرده پوشانید» (مسکویه، ۱۳۷۹ش: ج ۴۷۷/۶).

وی صاحبان املاک و اراضی مزروع را وادار کرد در آبادانی ملک و باغ خود بکوشند، و هر کس از آنان، که استطاعت نداشت فرمان داد از خزانه و بیت المال به او قرض بدهند (علی اصغر فقیهی، ۱۳۷۳.ه.ش: ۱۴۴).

از جمله اقدامات عضدالدوله در شیراز نیز می‌توان به تعمیر و تجدید بنای قلعه کوهستانی «قهندز» (سمعانی، ۱۳۸۳ق: ج ۵۲۳/۱۰ و ۵۲۴) اشاره کرد که مقدسی آن را ساخته‌ی خود عضدالدوله می‌داند (مقدسی، ۱۹۹۱: ج ۴۴۷/۲). اما این قلعه قبل از اسلام نیز وجود داشته است و یکی از موانع پیشروی اعراب به ایران بوده است. بنابراین قول صحیح آن است که عضدالدوله و پسرش آن را تجدید بنا کرده‌اند (افسر، ۱۳۵۳: ۵۴). به هر روی عمده فعالیت‌های عمرانی عضدالدوله را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

## ۵-۱. شهرسازی

عضدالدوله شهر کردفناخسرو را در سال ۳۵۴ هجری در نیم فرسنگی شیراز بنا کرد. وی نهر بزرگی را از فاصله یک منزلی به آن جا جاری نمود و باغ و بستانی به وسعت یک فرسنگ در کنارش ساخت (مقدسی، ۱۹۹۱: ۴۳۱/۲). محدث ارموی گوید:

«اهل تواریخ در خواص او (عضدالدوله) نوشته‌اند که کوهی در میان دریایی و دریایی در میان کوهی از آثار اقتدار او ظاهر است. و مراد ایشان قلعه سربند امیر و برکه قلعه اصطخر است که هر دو از بدایع عالمند» (محدث ارموی، ۱۳۵۸ش: ۵۹۶/۱).

از دیگر شهرهایی که توسط عضدالدوله تجدید بنا شد، شهر گور یا فیروزآباد است. این شهر در زمان هخامنشیان و ساسانیان به نام دژگور مشهور بود (کرزن، ۱۳۷۵ش: ۱۶۴/۲). اردشیر خوره همان شهر فیروزآباد از سرزمین فارس است که گور نامیده می‌شود. گور و کار هر دو به معنی گودال و حفره است نه قبر، زیرا ایرانیان باستان قبوری نداشتند و مردگان خود را در دخمه‌ها و سنگ‌های کنده کاری شده می‌گذاشتند (حمزه اصفهانی، ۱۳۶۷ش: ۴۴). اما در سده چهارم هجری، گور به معنی گورستان به کار می‌رفته است (مقدسی، ۱۹۹۱: ۶۴۴/۲). عضدالدوله شهر گور را فیروزآباد نامگذاری کرد (مستوفی، ۱۳۶۴: ۱۰۳). وی پس از شیراز شهری که بیش از همه به آن توجه داشت، فیروزآباد بود که احتمالاً مرکز املاک شاهی بوده و بیش‌تر در این شهر اقامت می‌گزید (فرای،

۱۳۶۳ش: ۲۴۳). در مورد علت تغییر نام شهر به گور دو علت قابل ذکر است. اول آن که هرگاه عضدالدوله به آن جا می‌رفت، لطیفه‌گویان شیراز می‌گفتند ملک به گور رفت (یا قوت حموی، ۱۹۹۵: ج ۱۸۱/۳). هر آدمی یک‌بار به گور رود، برنگردد و پادشاه ما در سال چندین بار به گور رفته و باز می‌گردد. چون گور در فارسی به معنی قبر است عضدالدوله را خوشایند نبود؛ لذا دستور داد هر کس این شهر را گور بنامد مواخذه شود (حسینی فسایی، ۱۳۸۲ش: ج ۱۴۱۹/۲).

علت دیگر این که در مهاجرت اعراب، شهر گور سال‌ها در محاصره و سرانجام به تصرف اعراب درآمد و سرانجام نام آن را به عربی جور نامیدند. و عضدالدوله که در برافراشتن اصول ملی ایرانی خدمات بزرگی انجام داد، برای این که عمل اعراب را در نامگذاری این شهر به جور ملغی کرده باشد، آن شهر را فیروزآباد نامگذاری کرد (سامی، ۱۳۴۲ش: ۲۲۵).

### ۲-۵. زیباسازی شهر بغداد

بنا بر گزارش مسکویه، در سال ۳۶۹ هجری عضدالدوله تصمیم به آبادسازی بغداد و رفع ویرانی‌های بوجود آمده از اختلافات فرقه‌ای و شرارت اشرار گرفت و اقدامات زیر را انجام داد:

- خانه‌های مخروبه بازمانده از جنگ‌ها را بازسازی نمود.
- مساجد مخروبه را با هزینه‌های سنگین تعمیر و بازسازی کرد.
- پل‌های زیادی را جهت تسهیل در رفت و آمد احداث نمود.
- به کسانی که توانایی مالی جهت نوسازی منزل خود را نداشتند وام‌هایی پرداخت نمود.
- باغ‌های رها شده در فارس و نقاط دیگر را که به ویرانه و جایگاه سگ و مردار و خاکروبه تبدیل شده بود تبدیل به سبزه و گل نمود.
- نهرهای خشک شده زیادی را که زیر خاک‌ها رفته بود لایروبی نمود تا جریان آب در آن‌ها دوباره جاری شود (مسکویه، ۱۳۷۹ش: ۴۵۳/۶، ۴۵۶).

### ۳-۵. احداث بازار و قصر

عضدالدوله بازاری در رامهرمز احداث نمود که مقدسی، آن را از حیث نظافت، ظرافت، نقش و نگار، هنر، سنگ فرش، سایه‌دار بودن و ... بی‌نظیر شمرده است (مقدسی، ۱۹۹۱: ج ۴۱۳/۲). مقدسی هم‌چنین از قصر عضدالدوله در شیراز یاد می‌کند و آن را دارای ۳۶۰ اتاق دانسته که هیچ یک در

مصالح تخت و فرش و ... شبیه اطاق دیگر نیست. وی آن را به بهشت تشبیه می‌کند و می‌گوید من در شرق و غرب عالم چنین سرایی ندیدم (مقدسی، ۱۹۹۱: ج ۲/۴۴۹).

در کاخ عضدالدوله در شیراز، برای رهایی از گرمای تابستان، بادبزن‌هایی از پارچه‌های کتان تعبیه کرده بودند که لوله‌های آب در اطراف آن گردش می‌کرد و به واسطه پاشیدن آب، بادبزن‌ها هنگامی که آن‌ها را در یک سوی اطاق به سوی دیگر به حرکت در می‌آوردند، خنک می‌شد (انصاف پور، ۱۳۵۶ ش: ۵۶۶).

عضدالدوله این معماری باشکوه را با خود از شیراز به بغداد برد. شایان ذکر است قبل از عضدالدوله، بویان در بغداد چند قصر باشکوه داشتند که مجموع آن را دارالمملکه امیدند. عضدالدوله همان‌گونه که دربار با عظمتی در شیراز داشت؛ در بغداد نیز کاخ و درباری با شکوه ساخت و آن را بیاراست (فیلیپ حتی، ۱۳۴۴ ش: ۶۰۷/۱). حمداله مستوفی گوید: از اقدامات عضدالدوله، سرایی در بغداد است که به سرای عضدی منسوب بود و قبل از وی هیچ کس بهتر از آن سرای نساخته بود (مستوفی، ۱۳۶۴ ش: ۴۱۵).

## ۵-۴. سد سازی و مرمت آب راه

بخشی از شهرت عضدالدوله مرهون بازسازی و احیای سیستم آبرسانی و ایجاد نهرهای متعدد بود (مفیزاله کبیر، ۱۳۶۲ ش: ۱۰۲). مقدسی درباره سد عضدالدوله می‌نویسد:

«عضد الدوله جریان رود را میان شیراز و استخر به کمک سد عظیمی مسدود ساخت و پایه آن سد را با سرب مستحکم کرد. آن‌گاه آب رود دریاچه‌ای تشکیل داد و سطح آن بالا آمد. از آن پس، در دو کرانه رود ده دولاب ساخت و در کنار هر دو دولاب آسیابی به پا نمود» (مقدسی، ۱۹۹۱: ج ۲/۴۴۴).

ابن البلخی در فارسنامه، به استفاده از سنگ و ساروج در این سد اشاره کرده است (ابن بلخی، ۱۳۴۳ ش: ۱۵۱ به بعد؛ راوندی، ۱۳۸۲ ش: ج ۳/۲۴۷).

عضد الدوله هم‌چنین چاه‌های زیادی احداث و به چشمه‌های خشک آبرسانی کرد. وی بین نهر اهواز و نهر دجله (کارون و اروند امروزی) را با ایجاد نهری چهار فرسخی آبرسانی کرد (مقدسی، ۱۹۹۱: ج ۲/۴۱۹). وی در قلعه‌ی استخر (در اطراف تخت جمشید) حوضی احداث کرد که به تالاب استخر نیز مشهور است. وی هم‌چنین بند امیرفارس (بند فناخسرو) در حدود سال ۳۶۵ هجری بر روی رود کر را احداث کرد که باعث آبادانی زمین‌های موات اطراف شد و زمین‌های اطراف زیر کشت رفت. مقدسی نیز به کیفیت ساخت بند امیر اشاره کرده و آن را از شگفتی‌های دیدنی فارس

در آن زمان دانسته است (مقدسی، ۱۹۹۱: ج ۲/۴۴۴). کرزن، در قامت یک مستشرق، بندامیر را چنین توصیف می‌کند:

«ساخته فرمانروائی روشنفکر از آل بویه یا خاندان دیلمی، عضد الدوله است که در حدود سال ۹۷۰ میلادی بنا شده و مسیر آن در قسمت پائین بند امیر همان بند میر «مور» (تامس‌مور شاعر انگلیسی) است که تعریف نغمه آمیزش را درباره لطف و جاذبه آن، از میان نویسندگان جدید راجع به ایران من یگانه کسی خواهم بود که بازگو و اقتباس نخواهم کرد» (کرزن، ۱۳۷۵ ش: ۱۱۳).

«کور کارون» از دیگر تأسیسات آبی است که عضدالدوله در احیای آن کوشید. کرزن می‌نویسد:

«افسران بحری که با کشتی فرات به سال ۱۸۳۶ تا دریا سیر کرده بودند فرورفتگی با عرض دویست یارد ملاحظه کردند که در وسط آن هنوز مجرای کوچکی بوده و هنگام جزر و مد، آب در آن می‌ریخته و موقع جزر فقط یک پا آب شور در آن می‌مانده است. احتمال این که همین مجرای اصلی کارون باشد از این مطلب تأیید می‌شود که جغرافی‌دان‌های عرب طول نهر حفر شده را چهار فرسنگ یا در حدود پانزده میل نوشته‌اند که معادل درازی فعلی کارون العامیه تا محمره است. بنابراین می‌توان استنباط نمود که نهر واقع در پایین مجرای اصلی کاملاً مصنوعی بوده است. این فرض را حقیقت ذیل تأیید می‌کند که گفته‌اند در عهد ایلامی‌ها و بابلی‌ها از قسمت پایین کارون به بهم‌نشیر مجرا کنده بودند که مبدأ آن سبله کنونی بوده که در زمان اسکندر وجود داشته. این مجرا را عضدالدوله تعمیر کرده و نهر یا کانال جدید نام داده بود. مقدسی جغرافی‌دان عرب بالای بهم‌نشیر را فم العضدی (جوی عضدی) نامیده بود» (کرزن، ۱۳۷۵ ش: ۴۱۶).

لسترنج در جغرافیای تاریخی خود، ضمن بحث از خصوصیات ولایت اصطخر (استخر) و تغییراتی که در طول زمان در آن پدید آمده است، از رود «کر» و سدهایی که روی آن ساخته‌اند سخن می‌گوید و سپس می‌نویسد:

«عضد الدوله دیلمی سد عظیمی که شالوده‌اش از سرب بود، ساخت و مخزن بزرگی از آب پدید آورد و در امتداد آن سد، ده چرخاب عظیم ساخت و بوسیله آن چرخ‌آب‌ها (دولاب‌ها) آب بالا می‌آمد و با این اقدام، سیصد دهکده سیراب می‌شد. در هر چرخابی، یک آسیاب برای آرد کردن گندم نیز ساخته شده بود. طولی نکشید که نزدیک آن بند، شهر بزرگی بوجود آمد. رود کر سرانجام به دریاچه بختگان می‌ریزد. اطراف این دریاچه در قرون وسطی دهکده‌ها و شهرهای آبادی وجود داشت ولی امروز، اطراف این دریاچه را بیابان‌هایی احاطه کرده است» (لسترنج، ۱۳۷۳ ش: ۲۹۸-۲۹۹).

باید دانست در ایران، به علت خشک‌سالی‌های مستمر و کمی بارندگی، حکومت‌ها و مردم خیرخواه و نوع‌دوست در مناطق مرکزی و جنوبی ایران اقدام به احداث آب‌انبارهای بسیار بزرگ می‌کردند؛ از جمله عضدالدوله در استخر، آب‌انباری بنا کرد که اگر مدت یک سال در هر روز، هزار مرد از آن آب برمی‌داشتند، یک پایه (یا پله) از هفده پایه آن تمام نمی‌شد. این آب‌انبار دارای هفده

پایه (پله) نردبان بود که داخل آن می‌شدند؛ و دیوارهای آن را چنان با کرباس و قیروموم و ساروج محکم کرده بودند که به‌هیچ‌وجه، آب از آن نمی‌تراوید. وسط آب‌انبار ستون‌ها ساخته و بر روی آن سقف زده بودند تا آب از تغییر هوا سالم بماند (فقیهی، ۱۳۷۳ ش: ۱۳۹؛ راوندی، ۱۳۸۲ ش: ج ۴۰۶/۵).

## ۵-۵. شکوفایی صنعت

یکی از دستاوردهای رفتار حاکمان در زمینه‌ی عمران و امنیت، رونق صنایع است. مدعای این فرضیه در دوره‌ی عضدی، صنعت نساجی است. در قرون وسطا پارچه‌های ساخت ممالک اسلامی شهرت فراوان داشت: پشم، ابریشم، پنبه، کتان و الیاف شاهدانه به وسیله صنعت‌گران آن دوره رشته و بافته می‌شد، در حقیقت، جهان اسلام، صنعت بافندگی مصر و صنایع پنبه و کتانی هند و ابریشم‌کاری چین را به ارث برده بود و این صنایع در آغاز قرون وسطا در ایران نیز رواج یافت.

صنعت بافندگی در مصر تکامل یافته بود و در آن‌جا بهترین پارچه‌های کتانی را تهیه می‌کردند؛ و در ناحیه دبیق بهترین نوع این پارچه‌ها (و احتمالاً دبیقی) را می‌ساختند و گاه برای آن‌که به ظرافت و زیبایی آن بیفزایند، نخهایی از طلا و نقره نیز در آن به کار می‌بردند؛ به‌طوری‌که ناصر خسرو در سفرنامه خود می‌گوید عضدالدوله ۲۰ هزار دینار به مصر فرستاد تا از پارچه بسیار ممتاز و نفیسی که در شهر تنیس مصر بافته می‌شد خریداری نمایند، ولی چون پارچه مزبور برای خلیفه مصر ذخیره شده بود، فرستادگان پس از چند ماه توقف، ناگزیر به مراجعت گردیدند. در میان آثار هنری بافندگان مصری، از پارچه‌ای به نام بوقلمون نام می‌برد که رنگ آن در ساعات مختلف روز تغییر می‌کرد (به نقل از راوندی، ۱۳۸۲ ش: ج ۵۶۰/۷). صنعت، به‌ویژه بافندگی و نساجی که یکی از جلوه‌های تلکنولوژی هر عصر به شمار می‌رود، برای عضدالدوله نیز بسیار حائز اهمیت بود. مقدسی می‌نویسد:

«عضدالدوله در نیم فرسنگی شیراز نقشه شهری بریخت بزرگ و نه‌ری بزرگ برای آن از راهی کوهستانی بشکافت تا از میان شهر بگذرد و هزینه بسیار برای آن کرد. این نهر هنوز از زیر خانه وی روان می‌باشد. کنار این رود به اندازه یک فرسنگ باغ ساخت و پشم ریسان و بافندگان خز و دیبا و همه برکان را بدانجا برد، که امروز در آن‌جا کار می‌کنند. نبینی که نامش هنوز بر آن نوشته است پس جامعی برایش بساخت و فرماندهان او نیز در آن‌جا خانه و باغ‌های خوب ساختند. پس جشنی سالانه برقرار کرد که برای سرگرمی و فسق در آن گرد می‌آمدند. ولی اکنون پس از مرگ او سبک شده و بازار تهی گشته و شهر رو به ویرانی است» (مقدسی، ۱۹۹۱: ج ۶۴۳/۲).

## ۶. امنیت

در میان امرای ایرانی، سامانیان و آل بویه به امنیت کشور، بیش از دیگران توجه می‌کرده‌اند و در بین سلاطین آل بویه، عضد الدوله بیش از دیگر شهرباران این سلسله، در زمینه‌ی امنیت راه‌ها سعی و تلاش می‌کرد. وی از راه جنگ، گرفتن گروگان، تهدید، و یا مسموم کردن دزدان و دیگر تدابیر، تا جایی که قدرت داشت، امنیت و آرامش بی‌سابقه‌ای در حیطه فرمانروایی خود پدید آورد. خطرناکترین دزدان آن دوران «قفص»‌ها بودند که مسکن و مأوای آنان کوه‌های کرمان بوده. این دزدان سنگدل تنها به ربودن مال قناعت نمی‌کردند بلکه سر مسافرین را آنقدر با سنگ می‌کوبیدند تا له شود. عضد الدوله با گرفتن عده‌ای گروگان از این طایفه، از دزدی و تجاوز آنان جلوگیری کرد (مقدسی، ۱۹۹۱: ج ۴۸۸/۲). مسکویه در رابطه با سرکوب یکی از دزدان یاغی و معروف آن زمان توسط عضدالدوله می‌نویسد:

«وی سپاهی برای پیگیری ضبه بن محمد اسدی به «عین تمر» گسیل داشت. او از راهزنان خونریزی بود که روستاها را می‌چاپید و راه‌ها را بیمناک می‌کرد، دارایی و ناموس مردم را می‌برد. ضبه حتی به زیارتگاه حائر نیز بی‌حرمتی کرده بود. چون سپاه بدو نزدیک شد گریزان جان خود را بدر برد، زنان و خانواده خود را بر جا نهاد که بیش‌تر ایشان اسیر شده «عین تمر» گرفته شد» (مسکویه، ۱۳۷۹ش: ج ۴۸۷/۶).

عضد الدوله برای رونق بخشیدن به فعالیت‌های تجاری و اقتصادی و برای آسایش مسافران و بازرگانان، کاروانسراها و آب‌انبارها و کاریزهایی پدید آورد. قبایل چادرنشین را که گاه، بحکم اضطرار، موجب ناامنی و فساد می‌شدند، در مناطقی از فارس و کرمان مستقر نمود تا، به کار کشاورزی و آبادانی مشغول شوند (راوندی، ۱۳۸۲ش: ج ۵۴۸/۵). از طرفی دخالت نظامیان در امر کشاورزی و تجارت مانع از این می‌شد که سیاست‌های اقتصادی عضدالدوله در زمینه کشاورزی چندان موفق باشد.

لمبتون در این باره یادآور می‌شود که، در نخستین سال‌های قرن چهارم هجری، تغییرات عمده‌ای در ترکیب اجتماعی و سیاسی سرزمین‌های خلافت شرقی پدید آمد. به‌طور کلی، سپاهیان بر اثر شکستی که در ارکان اقتصاد مالی مملکت افتاده بود، قدرت را به دست گرفته بودند و به‌عنوان «مقطع»، مالیاتی را که می‌بایست عاید خزانه مملکت شود می‌خوردند. آنان علاقه دائمی به زمین نداشتند؛ آن‌چه بیش‌تر مورد توجه آنان بود این بود که در کوتاه‌ترین زمان ممکن، از زمینی که موقتاً در تصرف داشتند حداکثر فایده را بدست آورند. و این باعث ایجاد مسائل بالنسبه مهم سیاسی و اقتصادی شده بود، و حاصل این امر، چیزی جز هرج و مرج نبود. پیداست که اگر حکومتی می‌خواست قوام و ثبات یابد می‌بایست به حکم ضرورت، راه حلی برای این مسائل بیندیشد (لمبتون، ۱۳۶۲: ۱۰۷). به هرروی عضدالدوله در میان سلاطین آل بویه یک استثنا بود. وی به ترویج کشاورزی و

عمران و تنقیه قنوات و ساختن آسیابها و تعمیر سدها کوشید و تازیان بادیه‌نشین را در زمین‌های موات فارس و کرمان مستقر کرد (مسکویه، ۱۳۷۹ش: ج ۶ / ۵۰۹).

عضدالدوله علاقه شدیدی به وضع قانون داشت و سخت پایبند قوانینی بود که خود وضع می‌کرد. او اصولاً معتقد بود که محبوبیت تنها از طریق توانایی در اداره مملکت کسب می‌شود (مفیزاله کبیر، ۱۳۶۲ش: ۱۰۷). وی بسیار با شکوه و با هیبت بود و اگر کسی امنیت را به خطر می‌انداخت و یا ظلم می‌کرد به شدت او را مجازات می‌نمود. به طوری که مردم از ستم کردن به یکدیگر دوری می‌کردند. یک‌بار یکی از غلامان عضدالدوله خریزه‌ای را به زور از فردی گرفت و عضدالدوله این غلام را با یک ضربه شمشیر به دونیم کرد (ابن جوزی، ۱۳۵۷ق: ج ۷ / ۱۱۴). در دوره حکومت عضدالدوله کسی حق نداشت دست خود را بر کسی بلند کند و این فرمان چنان لازم الاجرا بود که دیگر هیچ فتنه‌گری جرأت نمی‌کرد دست خود را به طرف کسی به قصد ضرب و جرح بلند کند (انصاف‌پور، ۱۳۵۶: ۴۵۶). در هر صورت عضدالدوله برای حفظ امنیت و مهم‌تر از همه حفظ حکومتش از هیچ عملی مضایقه نداشت و به قول ابن جوزی به واسطه ترسی که از کودتا داشت، حتی اگر گمان بدی به کسی می‌برد، بلافاصله او را می‌کشت (ابن جوزی، ۱۳۵۷ق: ۱۱۵).

## ۷. نتیجه‌گیری

آل بویه چنان با سرعت پیش رفتند و به کیفیتی روی کار آمدند که هیچ‌کس تصور آن را نمی‌کرد و این پیشرفت معلول عللی بود:

- لیاقت و استعداد و حسن تدبیر و دلاوری آن‌ها که باعث شد آوازه نام نیک آن‌ها زبانزد شود.
- اطاعت کامل سپاه از او به طوری که هیچ‌گاه از فرمان او سرپیچی نکردند و در انجام دستوراتش را تام و تمام انجام می‌دادند؛ حتی اگر این دستورات شامل احداث بناهای عمرانی بود.
- و در نهایت ناخشنودی بسیاری از مردم و بزرگان دولت و وزیران و کارگزاران از وضع آشفته خلافت عباسی

در این میان اهمیت به مسأله امنیت، باعث رونق اقتصادی شد و وی با درک این نکته، زیرساخت‌های اساسی ثبات حاکمیت مانند شهرسازی، اولویت بخشی به صنایع مولد، بازسازی سدها و پل‌ها، و حتی اقداماتی نظیر ساخت بیمارستان و مدرسه و کتابخانه را در دستور کار خود قرار داد. احیای نمادهای دینی مانند بازسازی مشاهد مشرفه از دیگر خدمات اوست که شائبه شیعه بودن را برمی‌انگیزد.

اما آن چه در تمامی فعالیت‌های عمرانی عضالدوله می‌توان حس کرد، رقابت تنگاتنگ او با دولت‌های رقیب نظیر حمدانیان و فاطمیان و ایجاد برتری مطلق در زمینه‌های مختلف است. بیمارستان عضدی بغداد را می‌توان یکی از این قدرت‌نمایی‌های حاکمیتی در زمینه عمران دانست. چرا که امیر بویی می‌دانست رابطه بین آبادانی ملک و پایداری حکومتی، امری دو سویه است و اگر انرژی نخبگان کشوری و لشگری را کد شود، توجه به سمت دولت و ناپایداری سیاسی جلب خواهد شد.

تأمین زیرساخت‌های معیشت و اقتصاد مردم، علاوه بر ایجاد جلوه‌ای درخشان از تدبیر عضالدوله، ناآرامی‌ها را کاهش داد و با ایجاد امنیت و آرامش، تنش اجتماعی را کاست. به عبارتی، برنامه‌های وی برای بقا و دوام حکومتش، به نقطه‌ی عطفی در تاریخ تمدن اسلامی منجر گشت.





## منابع

- آل یاسین، محمدحسن (۱۳۷۱ ه.ش.). *تاریخ حرم کاظمین*. ترجمه غلامرضا اکبری، بی جا: کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام.
- آربری، ا.ا.ج (۱۳۴۶ ه.ش.). *شیراز مهد شعر و عرفان*. ترجمه منوچهر کاشف، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن بلخی (۱۳۴۳ ه.ش.). *فارسنامه*. به کوشش علی نقی بهروزی، شیراز: اتحادیه مطبوعاتی فارس.
- ابن جلجل الاندلسی (۱۳۴۹ ه.ش.). *طبقات الاطباء و الحكماء*. ترجمه سید محمد کاظم امام، تهران: دانشگاه تهران.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (۱۳۵۷ ه.ق.). *المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم*. حیدرآباد، دکن: مطبعه دارالمعارف العثمانیه.
- ابن خلکان (بی تا). *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*. تحقیق احسان عباس، بیروت: دارالثقافه.
- ابن طاووس، سید عبدالکریم (۱۳۷۹ ه.ش.). *فرحۃ الغری فی تعیین قبر امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع)*. ترجمه علامه مجلسی، تهران: میراث مکتوب.
- ابن عنبه، جمال الدین (بی تا). *عمده الطالب فی انساب آل ابیطالب*. بیروت: دارمکتبه الحیاه.
- اصفهان، حمزه (۱۳۶۷ ه.ش.). *تاریخ پیامبران و شاهان (تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیا)*. ترجمه جعفر شعار، تهران: امیرکبیر.
- افسر، کرامت الله (۱۳۵۳ ه.ش.). *تاریخ بافت قدیمی شیراز*. تهران: انجمن آثار ملی.
- انصاف پور، غلامرضا (۱۳۵۶ ه.ش.). *ساخت دولت در ایران از اسلام تا یورش مغول*. تهران: امیرکبیر.
- براون، ادوارد (۱۳۶۷ ه.ش.). *تاریخ ادبیات ایران از فردوسی تا سعدی*. ترجمه: فتح الله مجتبائی و غلام حسین صدقی افشار، تهران: نشر مروارید.
- بی نام (۱۳۱۸ ه.ش.). *مجموع التواریخ و القصص*. تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران: نشر بهار.
- جزری، ابن اثیر (۱۳۸۵/۱۹۶۵). *الکامل فی التاریخ*. بیروت: دار صادر، دار بیروت.
- حتی، فیلیپ (۱۳۴۴ ه.ش.). *تاریخ عرب*. ج ۱ ترجمه ابوالقاسم پاینده، تبریز: کتابفروشی حاج محمدباقر کتابچی.
- حسینی فسایی، حاج میرزا حسن (م ۱۳۱۶ ه.ق. / ۱۳۸۲ ه.ش.). *فارسنامه ناصری*. تصحیح منصور رستگار فسایی، تهران: امیر کبیر.
- حموی، یاقوت (۱۹۹۵ م.). *معجم البلدان*. بیروت: دار صادر.
- خواندمیر، غیاث الدین بن هماد الدین (۱۳۷۲ ه.ش.). *مآثر الملوک*. مصحح میرهاشم محدث، تهران: رسا.
- دجیلی، جعفر (۱۴۱۳ ه.ق.). *موسوعه النجف الاشرف*. بیروت: دارالاضواء.
- راوندی، مرتضی (۱۳۸۲ ه.ش.). *تاریخ اجتماعی ایران*. تهران: انتشارات نگاه.
- الزرکلی، خیرالدین (۱۹۸۹ م.). *الاعلام*. بیروت: دارالعلم للملایین.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۳ ه.ش.). *تاریخ مردم ایران*. تهران: امیرکبیر.
- سامی، علی (۱۳۴۲ ه.ش.). *تمدن ساسانی*. شیراز: چاپخانه موسوی.

- سمعانی، عبد الکریم (۱۳۸۲ ه.ق.). *الأنساب*. تحقیق عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، حیدر آباد: مجلس دائرة المعارف العثمانیة.
- سیریل الگود (۱۳۵۶ ه.ش.). *تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی*. ترجمه باهر فرقانی، تهران: امیرکبیر.
- شالچی، نسرین و دیگران (۱۳۸۳ ه.ش.). *نجف کانون تشیع*. مشهد: آستان قدس رضوی.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی (۱۳۸۱ ه.ش.). *مجمع الانساب*. مصحح: میر هاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
- شهیدی صالحی، عبدالحسین (۱۳۷۴ ه.ش.). *مدرسه کربلا از آغاز تا آل بویه*. قم: حوزه.
- یصفا، ذبیح الله (۱۳۷۸ ه.ش.). *تاریخ ادبیات در ایران*. تهران: انتشارات فردوس.
- صفدی (۱۴۲۹ ق.). *الوافی بالوفیات*. تحقیق احمد الارناووط، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- طعمه، سلمان هادی (۱۴۰۳ ه.ق.). *تراث کربلا*. بیروت: مؤسسه الاعملی للمطبوعات.
- عاملی، جعفر مرتضی (۱۳۸۴ ه.ش.). *آداب طب و پزشکی در اسلام*. ترجمه لطیف راشدی، قم: میراث.
- عبداله، آقا سید (۱۳۷۹ ه.ش.). *لؤلؤ الصدف فی تاریخ النجف*. نجف: مهربان.
- فرای، ریچارد (۱۳۶۳ ش.). *تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه*. ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- فقیهی، علی اصغر (۱۳۷۳ ه.ش.). *چگونگی فرمانروایی عضدالدوله دیلمی*. تهران: نشر پرتو.
- (۱۳۶۵ ه.ش.). *آل بویه و اوضاع زمان ایشان*. تهران: صبا.
- قفطی، جمال الدین علی بن یوسف (۱۳۴۷ ش.). *تاریخ الحكماء*. ترجمه‌ی فارسی از قرن یازدهم هجری، به کوشش بهین دارائی، تهران: دانشگاه تهران.
- کبیر، مفیزاله (۱۳۶۲ ه.ش.). *ماهگیران تاجدار*. ترجمه مهدی افشار، تهران: زرین.
- کرمر، جوئل ل. (۱۳۷۵ ه.ش.). *احیای فرهنگی در عهد آل بویه*. ترجمه سعید حنایی کاشانی، تهران: نشر دانشگاهی.
- کسای، نورالله (۱۳۷۵ ه.ش.). *فرهنگ نهادهای آموزشی ایران*. تهران: دانشگاه تهران.
- کرزن، جورج ناتانیل (۱۳۷۵ ه.ش.). *ایران و قضیه ایران*. ترجمه: غلام علی وحید مازندرانی، تهران: علمی فرهنگی.
- لسترنج (۱۳۷۳ ه.ش.). *سرزمین‌های خلافت شرقی*. ترجمه محمود عرفان، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- لمبتون، آن. ک.س (۱۳۶۲ ش.). *مالک و زارع در ایران*. ترجمه منوچهر امیری، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- محدث ارموی، جلال الدین (۱۳۵۸ ه.ش.). *تعلیقات نقض*. تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- محدثی، احمد (۱۳۷۷ ه.ش.). *تاریخ طب در دوره آل بویه*. تبریز: احرار.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۷۸ ه.ش.). *نزه القلوب*. تصحیح محمد دبیر سیاقی، قزوین: نشر طه.
- (۱۳۶۴ ه.ش.). *تاریخ گزیده*. تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- مسکویه (۱۳۷۹ ه.ش.). *تجارب الأمم*. تحقیق ابو القاسم امامی، تهران: سروش.
- مقدسی، محمد بن أحمد (۱۹۹۱). *أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم*. القاهرة: مکتبه مدبولی.
- مکی سبّاعی، محمد (۱۳۷۳ ه.ش.). *نقش کتابخانه‌های مساجد در فرهنگ و تمدن اسلامی*. ترجمه علی شکوهی، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.

- موسوی، حسن (۱۳۷۷). *زندگی سیاسی و فرهنگی شیعیان در بغداد عباسیان از عصر غیبت تا سلطه سلجوقیان*. (رساله دکتری). تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- مهرز، رحمت اله (۱۳۴۸ ه.ش.ه). *بزرگان شیراز*. تهران: انجمن آثار ملی .
- میرانی، صدرالدین (۱۳۴۷ ه.ش.ه). *زندگی و تمدن در قرون وسطی و نقش ایران در ملل مغرب زمین*. تهران: انتشارات اقبال.
- میرخوانده، برهان الدین خواند شاه (۱۳۳۹ ه.ش.ه). *تاریخ روضه الصفا*. ج ۴، تهران: انتشارات کتابفروشی های مرکزی.
- نجم آبادی، محمود (۱۳۵۳ ه.ش.ه). *تاریخ طب در ایران پس از اسلام*. تهران: انتشارات دانشگاه.
- هندوشاه نخجوانی (۱۳۵۷ ه.ش.ه). *تجارب السلف در تواریخ خلفا و وزرای ایشان*. تصحیح عباس اقبال، تهران: کتابخانه طهوری.



Research Article

**Civil and Development of Azodi Era; Civilization policy of government survival**

**Hoda Fardmoghadam<sup>1</sup>**

Date of received: 2021/01/29

Date of Accept: 2021/02/08

**Abstract**

A brief look at the periods of Islamic civilization shows the influence of the rule of states, each of which, in its own opinion, has claimed the rise and development of civilization. Historical documents of Baghdad in the fourth century, as well as analyzes by historians, civilizationalists, philosophers of history, and others, indicate the growth and expansion of civilization compared to other periods. This study, taking into account the Orientalists' assumption based on the unparalleled promotion of various civil fields in the era of Az-Dawla Dailami, such as the construction of medical and cultural sites; Urban planning and restoration of ruins; Attention to the restoration of the sacred observation and finally security in this age; It tries to discover the civil motives of this government by using original sources and texts and side analyzes. One of the fruits of such studies is the extraction of a close relationship between civilized behavior and the survival of governments.

**Keywords:** Al-Buwayh, Azad od-Dowleh-ye-Deylami, civilization, Civil and development, hospital, Urban planning, security.

**Citation (APA 6th ed.):** Fardmoghadam, Hoda (2021, Spring). "Civil and Development of Azodi Era; Civilization policy of government survival.. *Quarterly Journal of Research in History, Politics and Media*. Vol. 4, Num. 1, S.No. 13, pp. 15 - 38.

---

<sup>1</sup>. PhD. in Islamic History and Civilization, Faculty of Islamic Education and Thought, University of Tehran, Tehran, Iran.

Email: moghadam1404@yahoo.com

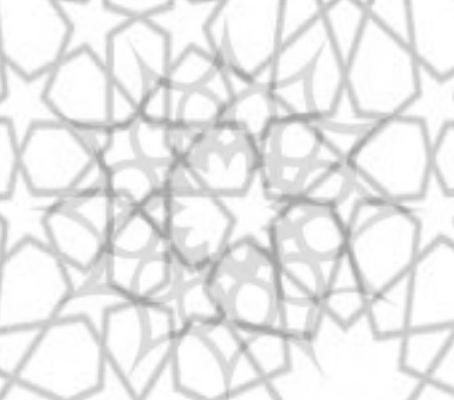
Copyright © 2010, KSSI (Karimeh Strategic Studies Institute Of Shiraz). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material.

## Resources

- Al-Yasin, Mohammad Hassan (1371 AH). *History of Kazemin Shrine*. Translated by Gholamreza Akbari, Bija: World Congress of Hazrat Reza PBUH.
- Arberry, A.A.J. (1346 A.H.). *Shiraz is the cradle of poetry and mysticism*. Translated by Manouchehr Kashif, Tehran: Translation of the book publishing company.
- Ibn Balkhi (1343 AH). *Farsnameh by Ali Naghi Behrozi*, Shiraz: Fars Press Union.
- Ibn Jaljal al-Andalus (1349 AH). *Classes of physicians and sages*. Translated by Seyed Mohammad Kazem Emam, Tehran: University of Tehran.
- Ibn Jawzi, Abu al-Faraj Abd al-Rahman ibn Ali (1357 AH). *Regular in the history of kings and nations*. Hyderabad, Deccan: Ottoman Encyclopaedia Press.
- Ibn Khalqan (Bita). *Death of the nobles and the sons of the sons of time*. Research by Ehsan Abbas, Beirut: Dar al-Thaqafa.
- Ibn Tawus, Sayyid Abdul Karim (1379 AH). *Farha al-Ghari in the interpretation of the grave of Amir al-Mu'minin Ali ibn Abi Talib (AS)*. Translated by Allameh Majlisi, Tehran: Written Heritage.
- Ibn Anba, Jamal al-Din (B.T.). *The main student in the genealogy of Al-Abitaleb*. Beirut: I have a school of life.
- Isfahani, Hamzeh (1367 AH). *History of prophets and kings (Sunni history of kings and prophets)*. Translated by Jafar Shaar, Tehran: Amirkabir.
- Officer, Keramatullah (1353 AH). *History of the old texture of Shiraz*. Tehran: National Works Association.
- Ensafpour, Gholamreza (1356 AH). *Government building in Iran from Islam to the Mongol invasion*. Tehran: Amirkabir.
- Brown, Edward (1367 A.H.). *History of Iranian literature from Ferdowsi to Saadi*. Translation: Fathollah Mojtabaei and Gholam Hossein Sadri Afshar, Tehran: Morvarid Publishing.
- Anonymous (1318 AH). *A collection of histories and stories*. Correction of the King of Spring Poets, Tehran: Bahar Publishing.
- Jazri, Ibn Athir (1385/1965). *Complete in history*. Beirut: Exported, Beirut.
- Even, Philip (1344 A.H.). *Arabic history*. C1 Translated by Abolghasem Payende, Tabriz: Haj Mohammad Baqer Ketabchi Bookstore.
- Hosseini Fasaee, Haj Mirza Hassan (AD 1316 AH / 1382 AH). *Farsnameh Nasserri*. Edited by Mansour Rastegar Fasaee, Tehran: Amir Kabir.
- Hamavi, Ruby (1995) *Dictionary of Countries*. Beirut: Exported.
- Khwandmir, Ghiasuddin bin Hammamuddin (1372 AH). *Maser al molouk*. Edited by Mirhashem Mohaddes, Tehran: Rasa.
- Dajili, Jafar (1413 AH). *Al-Najaf Al-Ashraf Encyclopedia*. Beirut: Dar Al-Azwa,
- Ravandi, Morteza (2003). *Social history of Iran*. Tehran: Negah Publications.
- Al-Zarqali, Khair al-Din (1989). *Beirut Media: Dar Al-Alam for the people*.

- Zarrinkoob, Abdul Hussein (1373 AH). *History of the Iranian people*. Tehran: Amirkabir.
- Sami, Ali (1342 A.H.). *Sassanid civilization*. Shiraz: Mousavi Printing House.
- Samani, Abdul Karim (1382 AH). *Genealogy Research of Abdul Rahman Ibn Yahya Al-Yamani Teacher*, Hyderabad: Assembly of the Ottoman Encyclopedia.
- Cyril Algood (1356 AH). *Medical History of Iran and Eastern Lands*. Translated by Baher Forghani, Tehran: Amirkabir.
- Shalchi, Nasrin and others (2004). Najaf Shiite Center. Mashhad: Astan Quds Razavi.
- Shabankareh, Muhammad ibn Ali (1381 AH). *Genealogical Assembly*. Editor: Mir Hashem Mohaddes, Tehran: Amir Kabir.
- Shahidi Salehi, Abdul Hussein (1374 AH). *Karbala school from the beginning to Al-Buwayh*. Qom: constituency.
- Pasefa, Zabihullah (1378 AH). *History of Literature in Iran*. Tehran: Ferdows Publications.
- Safdi(1429AH)*Alvafi Belvafiat, Investigated by Ahmad Al-Arnawut*, Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi.
- Bait, Salman Hadi (1403 AH). *Heritage of Karbala*. Beirut: Press Institute for Publications.
- Ameli, Jafar Morteza (1384 AH). *Etiquette of medicine and physician in Islam*. Translated by Latif Rashedi, Qom: Heritage.
- Abdullah, Agha Seyed (1379 AH). *The pearl oyster in the history of Najaf*. Najaf: Kind.
- Fry, Richard (1363). *History of Iran from Islam to Seljuk*. Translated by Hassan Anousheh, Tehran: Amirkabir.
- Faqihi, Ali Asghar (1373 AH). *Governor How Az-Dawla Dailami*. Tehran: Parto Publishing.
- (1365 AH). *Al-Buwayh and the situation of his time*. Tehran: Saba.
- Qafti, Jamal al-Din Ali ibn Yusuf (1347). *Tarik Al Hokama*. Persian translation from the 11th century AH, by Behin Daraei, Tehran: University of Tehran.
- Kabir, Mufizaleh (1362 AH). *Crowned fishermen*. Translated by Mehdi Afshar, Tehran: Zarrin.
- Kramer, Joel L. (1375 AH). *Cultural revival in the era of Al-Buwayh*. Translated by Saeed Hanaei Kashani, Tehran: University Press.
- Kasaei, Noorullah (1375 AH). *The latent educational culture of Iran*. Tehran: University of Tehran.
- Curzon, George Nathaniel (1375 AH). *Iran and the case of Iran*. Translation: Gholam Ali Vahid Mazandarani, Tehran: Cultural Science.
- Lestering (1373 A.H.). *The lands of the Eastern Caliphate*. Translated by Mahmoud Erfan, Tehran: Scientific and Cultural Publications.
- Lambton, An. K.S.(1362AH). *Owner and farmer in Iran*. Translated by Manouchehr Amiri, Tehran: Scientific and Cultural Publishing Center.

- Muhaddith Ermoi, Jalal al-Din (1358 AH). *Violation comments*. Tehran: National Works Association Publications.
- Muhaddithi, Ahmad (1377 AH). *History of medicine in the Al-Buwayh period*. Tabriz: Ahrar.
- Mostofi, Hamdollah (1378 AH). *Nazhal gholoub*, Edited by Mohammad Dabir Siyaghi, Qazvin: Taha Publishing.
- (1364 AH). *Selected history*. Edited by Abdul Hussein Nawai, Tehran: Amir Kabir.
- Moscow (1379 AH). *The experiences of the ummah*. Research of Abu Al-Qasim Emami, Tehran: Soroush.
- Moqaddasi, Muhammad ibn Ahmad (1991). *The best divisions in the knowledge of the regions*. Cairo: Madbouli Library.
- Maki Saba'i, Muhammad (1373 AH). *The role of mosque libraries in Islamic culture and civilization*. Translated by Ali Shokouhi, Tehran: Cultural Documents Organization of the Islamic Revolution.
- Mousavi, Hassan (1377). *The political and cultural life of the Shiites in Baghdad Abbasids from the time of the Absence to the Seljuk rule*. (Ph.D. Thesis). Tehran: Tarbiat Modares University.
- Mehraz, Rahmatullah (1348 AH). *The elders of Shiraz*. Tehran: National Works Association.
- Mirani, Sadr al-Din (1347 AH). *Life and civilization in the Middle Ages and the role of Iran in the western nations*. Tehran: Iqbal Publications.
- Mir Khwand, Burhanuddin Khan Shah (1339 AH). *History of Al-Safa shrine*. Volume 4, Tehran: Central Bookstore Publications. Najmabadi.



شبهه شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی